



Discourse Analysis of Surah Yusuf with Emphasis on the Word “Ta’wīl” Based on Norman Fairclough’s Model

Abdolhadi Feghhizadeh¹ | Fatemeh Dastranj²

1. Corresponding Author, Professor, Department of Quran and Hadith Studies, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: faghhizad@ut.ac.ir

2. Associate Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Faculty of Humanities, Arak University, Arak, Iran. Email: f-dastranj@araku.ac.ir

Abstract

Analyzing Quranic concepts is a way to correctly understand Quranic verses. In this study, considering the frequency of the word Ta’wīl in Surah Yusuf, a descriptive-analytical method is used to examine this word based on Fairclough's critical discourse analysis approach. This is done to achieve a new understanding of the concept of Ta’wīl in Surah Yusuf through a systematic reading, taking into account social, cultural, and value structures. The research results indicate that the central signifier of the Ta’wīl discourse in Surah Yusuf is the teaching of the science of interpreting events (Ta’wīl al-aḥādīth), which itself sets the stage for the discourse of divine guardianship (wilāyat ilāhī). The science of Ta’wīl possessed by Prophet Yusuf (AS), both in terms of its scope and comprehensiveness of events and its divine source, is a factor in his superiority over other interpreters and in changing the existing value system. This led to a disruption in the power relations of the target society, to the extent that Yusuf was able to direct actions and engage the opposing group in implementing a fourteen-year strategic plan after interpreting the Egyptian king's dream. These actions, at a higher level, provided the necessary groundwork for outlining the main binary system. By creating a dichotomy between “I” (possessor of divine knowledge of Ta’wīl) and “those who do not believe in Allah and deny the Hereafter,” two perspectives on existence are presented. One view sees the world as belonging to a Lord who is the main reference for all actions, in contrast to a view that disbelieves in these matters. This paradigmatic distinction provides the basis for reproducing a new value system.

Keywords: Discourse Analysis, Ta’wīl, Surah Yusuf, Norman Fairclough.

Cite this article: Feghhizadeh, A., & Dastranj, F. (2025). Discourse Analysis of Surah Yusuf with Emphasis on the Word “Ta’wīl” Based on Norman Fairclough’s Model. *Quranic Researches and Tradition*, 57 (2), 321-340. (in Persian)

Publisher: University of Tehran Press.

© The Author(s).

DOI: <https://doi.org/10.22059/jqst.2024.377987.670355>



Article Type: Research Paper

Received: 2-Jul-2024

Received in revised form: 30-Nov-2024

Accepted: 2-Dec-2024

Published online: 18-Mar-2025



تحلیل گفتمان سوره یوسف (ع) با تأکید بر واژه تأویل بر اساس الگوی نورمن فرکلاف

عبدالهادی فقهی زاده^۱ | فاطمه دسترنج^۲

۱. نویسنده مسئول، استاد، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

رایانامه: faghhezad@ut.ac.ir

۲. دانشیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه اراک، اراک، ایران. رایانامه: f-dastranj@araku.ac.ir

چکیده

تحلیل مفاهیم قرآنی راهی به درک صحیح آیات قرآن است. در پژوهش حاضر با توجه به بسامد تکرار واژه تأویل در سوره یوسف، با روش توصیفی-تحلیلی، به بررسی این واژه بر پایه رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف پرداخته شده تا با توجه به ساختارهای اجتماعی، فرهنگی و ارزشی، با خوانشی روشمند به دریافت تازه‌ای از مفهوم تأویل در سوره یوسف دست یابیم. نتیجه پژوهش حاکی از آن است که دال مرکزی گفتمان تأویل در سوره یوسف، تعلیم علم تأویل احادیث (وقایع و حوادث) است که خود زمینه‌ساز گفتمان ولایت الهی است. علم تأویل حضرت یوسف (ع) هم از حیث گستره و شمول وقایع و هم از حیث مرجع الهی آن، عامل توفیق و برتری ایشان بر سایر معبران و تغییر دهنده نظام ارزشی موجود است؛ چنان که این امر سبب بر هم زدن مناسبات قدرت در جامعه هدف شد؛ تا آنجا که یوسف (ع) توانست پس از تأویل رؤیای پادشاه مصر، به کنش‌ها جهت داده و گروه مقابل را برای اجرای طرح استراتژیک چهارده ساله با خود همراه کند. این اقدامات در سطح بالاتر زمینه لازم را برای ترسیم نظام دوگانه اصلی فراهم کرد. با دو گانه‌سازی من (صاحب علم الهی تأویل احادیث) و آنها که به الله ایمان ندارند و به آخرت کافرند، دو نوع نگاه به هستی مطرح می‌شود. نگاهی که عالم را متعلق به ربی می‌داند که مرجع اصلی همه کنش‌هاست، در مقابل نگاهی که به این امور بی‌اعتقاد است. این تفکیک پارادایمی زمینه را برای باز تولید یک نظام ارزشی تازه فراهم می‌کند.

کلیدواژه‌ها: تحلیل گفتمان، تأویل، سوره یوسف، نورمن فرکلاف.

استناد: فقهی زاده، عبدالهادی، و دسترنج، فاطمه (۱۴۰۳). تحلیل گفتمان سوره یوسف (ع) با تأکید بر واژه تأویل بر اساس الگوی نورمن فرکلاف. پژوهش‌های قرآن و حدیث، ۵۷ (۲)، ۳۲۱-۳۴۰.

نوع مقاله: علمی-پژوهشی

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۱۲

© نویسندگان

بازنگری: ۱۴۰۳/۰۹/۱۰

DOI: <https://doi.org/10.22059/jqst.2024.377987.670355>

پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۱۲

انتشار: ۱۴۰۳/۱۲/۲۸



مقدمه

تأویل از جمله مفاهیم و اصطلاحاتی است که مباحث دامنه‌داری را به همراه خود دارد. بیشترین بسامد این واژه در قرآن کریم در سوره یوسف است. تکرار این واژه در سوره یوسف، واژه تأویل را به واژه‌ای قابل توجه در درک گفتمان این سوره بدل کرده است.

بررسی این واژه از منظری تازه و خوانش دوباره مفهوم تأویل در پس رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی می‌تواند زوایای جدیدی از گفتمان تأویل در سوره یوسف را آشکار سازد.

تحلیل گفتمان انتقادی یک برنامه تحقیقاتی میان رشته‌ای مسئله محور است (Wodak, 2011:28) که رویکردهای مختلفی را در بر می‌گیرد. در این میان نورمن فرکلاف^۱ در رویکرد خود در کنار اهمیت دادن به سطح زبانی و درونی، به لایه بیرونی که متن در آن شکل گرفته است توجه می‌کند و از این رو، کارکردهای اجتماعی را در سطح بالاتری برای تحلیل گفتمان در نظر می‌گیرد. در این رویکرد به چگونگی و چرایی تولید گفتمان پرداخته می‌شود و زمینه‌های ایدئولوژیکی و ساخت‌های قدرت که در تولید گفتمان شریک‌اند، تبیین می‌شوند. از نظر فرکلاف پدیده‌های زبان‌شناختی از میان ساختارهای اجتماعی ظهور می‌یابند. در این نگاه، گفتمان مجموعه‌ای از عوامل زبانی و فرا زبانی است که مفاهیمی با بار ایدئولوژیک در آن وجود دارند. (فرکلاف، ۱۳۷۶: ۲۶). «ایدئولوژی نظامی از باورهایست که افراد جامعه با ارجاع به آن جهان را درک می‌کنند و این زبان است که نقش تعیین کننده و حیاتی در تثبیت، باز تولید و تفسیر ایدئولوژی ایفا می‌کند» (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۵: ۸). تحلیل گفتمان انتقادی با بررسی زبان‌شناسانه نشانه‌ها و دال‌های مرکزی گفتمان می‌کوشد تا به مفهوم ایدئولوژیکی نزدیک شود که در پس گفتمان مورد نظر مطرح است. این امر به بازبایی یا بازسازی روابط اجتماعی می‌انجامد؛ جامعه‌ای که بستر شکل‌گیری گفتمان به شمار می‌آید. از این رو تحلیل گفتمان انتقادی در پی آن است که با واکاوی این روابط بر اساس ملاک‌های درونی و بیرونی متن، به آشکارسازی بار ایدئولوژیک گفتمان بپردازد. تحلیل گفتمان انتقادی در صدد این است که زبان چگونه برای ایجاد و حفظ روابط قدرت و ایدئولوژی‌ها به کار گرفته می‌شود و چگونه آنها را به چالش می‌کشد؟ (Baker & Ellece, 2011: 167) این امر با بازخوانی روابط سلطه و قدرت، مشخص کردن ایدئولوژی حاکم و غالب، توجه به پیش‌فرض‌های مفهومی، بافت موقعیتی و سایر عناصر زبانی و غیر زبانی گفتمان صورت می‌گیرد. بررسی و تشریح این مؤلفه‌ها کمک می‌کند تا تعیین‌ها و تأثیرات اجتماعی گفتمان که از دید مشارکت‌کنندگان گفتمانی و مخاطبان گفتمان مخفی مانده است، آشکار شود (همان، ۲۷). به این معنا که روشن شود چگونه ساختارهای اجتماعی ویژگی‌های گفتمان را رقم می‌زنند و چگونه گفتمان به نوبه خود ساختارهای اجتماعی را معین می‌سازد (همان، ۲۶). در این میان، فرکلاف، روش خود را بر محور سه سطحی توصیف، تفسیر و تبیین قرار داده است. تحلیل گفتمان سوره یوسف (ع)

¹. Norman Fairclough

با محوریت واژه تأویل با توجه به عوامل زبانی و فرا زبانی گفتمان، به درک بهتر این مفهوم کمک خواهد کرد. بر این اساس خوانش قرآن نیز بر پایه روش‌های نوین زبان‌شناسی، ابعاد جدیدی از فرا زمانی و فرا مکانی بودن کلام الهی را برای مخاطب روشن می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه رابطه میان گفتمان، ایدئولوژی و ساخت‌های اجتماعی شکل می‌گیرد. از این رو پژوهش حاضر با پرداختن به واژه تأویل در سوره یوسف بر اساس الگوی سه سطحی فرکلاف در صدد پاسخ به این پرسش است که دال مرکزی گفتمان واژه تأویل در سوره یوسف چیست؟ و این گفتمان در چه بافت موقعیتی ظهور و بروز یافته است؟ تا از این رهگذر دریابد که آیا این واژه تأییری در تنظیم یا باز تعریف نظام‌های اجتماعی جامعه هدف داشته است؟ و آیا در تحلیل گفتمانی که در پس مفهوم تأویل وجود دارد می‌توان به دنبال بار نهفته ایدئولوژیکی برآمد که قادر باشد، مشارکت‌کنندگان گفتمانی را در موقعیت تازه‌ای از مناسبات قدرت وارد کند؟

پیشینه پژوهش

با توجه به اهمیت مفهوم «تأویل»، از جهات گوناگون به آن پرداخته شده است. مانند مقاله «معناشناسی تأویل قرآن در پرتو معناشناسی تأویل حدیث» (۱۳۷۹) - مجله صحیفه مبین، شماره ۲۴؛ نوشته احمد عابدی - مقاله «ماهیت تأویل قرآن در آیات و روایات و بررسی دیدگاه‌های مشهور» (۱۳۹۸)، پژوهشنامه تأویلات قرآنی، شماره ۳؛ نوشته محمد هادی قهراری کرمانی و «معناشناسی تأویل در قرآن با تأکید بر روابط مفهومی» (۱۳۹۹) - پژوهشنامه تأویلات قرآنی، شماره ۴؛ فاطمه دسترنج.

از سوی دیگر، از آن جا که سوره یوسف دارای مضامین متنوعی است، از جهات گوناگون، مورد توجه قرار گرفته است؛ به عنوان مثال مقاله «مفهوم تأویل در سوره یوسف» (۱۳۸۸)، نوشته حسن رهبری که در شماره پنجاه و نهم نشریه پژوهش‌های قرآنی به چاپ رسیده، به بررسی واژه تأویل در آیه ۳۷ سوره یوسف می‌پردازد و ضمن بیان اختلافات در تفسیر آیه، آرای گوناگون را ذیل چهار دسته، جمع‌آوری و سپس نقد می‌کند. همچنین می‌توان به مقاله «بررسی قصه یوسف (ع) بر اساس نظریه تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف» (۱۳۹۷)، که در شماره چهارم مجله پژوهش‌های ادبی - قرآنی منتشر شده، اشاره کرد. تمرکز مهین حاجی زاده و رعنا فرهادی بر کلیت داستان یوسف (ع) است و آن را به مثابه یک گفتمان با ویژگی‌های ادبی و داستانی نگریسته‌اند. مقاله «تحلیل نشانه - معناشناسی گفتمان در قصه یوسف (ع)» (۱۳۹۳)، نوشته فریده داودی مقدم نیز که در شماره بیستم مجله آموزه‌های قرآنی به چاپ رسیده، با رویکرد نشانه‌شناسی و معناشناسی به این داستان پرداخته است. حال آنکه، هدف پژوهش حاضر تحلیل گفتمان سوره یوسف (ع) با تأکید بر واژه تأویل بر اساس الگوی نورمن فرکلاف که آن را از نظر روشی و نیز تأکید بر کاربرد این واژه در سوره یوسف از سایر پژوهش‌ها متمایز می‌کند.

تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف

گفتمان^۲ فرآیند تولید معناست که در این فرآیند، معنایی که گفته‌پرداز^۳ تولید می‌کند، توسط گفته‌یاب^۴ درک و دریافت می‌شود. تحلیل گفته^۵ یا گفتمان صورت گرفته متأثر از عوامل زبانی و فرا زبانی است. از تحلیل گفتمان می‌توان به مثابه ابزاری برای فهم محتوا و ساختار گفته تولید شده استفاده کرد (کوبلی، ۱۳۸۷: ۶۰۰). در این روش، در سطح فرا زبانی، کشف و تبیین ارتباط متن با کارکردهای فکری و اجتماعی صورت می‌گیرد (یار محمدی، ۱۳۸۳: ۱۴۳). یکی از روش‌های تحلیل گفتمان، الگوی انتقادی فرکلاف است.

فرکلاف در رویکرد خود میان علوم اجتماعی و زبان‌شناسی ارتباط برقرار می‌کند؛ یعنی محدوده تحلیل گفتمان را در سطح جامعه، تاریخ و ایدئولوژی موسع می‌بیند. فرکلاف معتقد است بخش مغفول در تحلیل گفتمان، بازنمایی ایدئولوژیکی است؛ به این معنا که در مواردی در اثر «طبیعی شدگی» گفتمان، ایدئولوژی‌ها به سوی عدم شفافیت نیل می‌کند و این چنین بازنمایی ایدئولوژیکی در تحلیل گفتمان انتقادی مغفول می‌ماند (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۵۰) لذا برای رسیدن به این سطح از تحلیل گفتمان باید از دو سطح توصیف و تفسیر عبور کرد. بنابراین در تحلیل گفتمانی انتقادی فرکلاف سه سطح، مد نظر است. سطح توصیف که در آن ساخت‌شناسی و معناشناسی در سطح واژگانی و تا حدودی کاربردشناسی زبان مورد توجه قرار می‌گیرد. در سطح تفسیر، تحلیل گفتمان با توجه به بافت موقعیت و عوامل بینامتنی پیش می‌رود. در نهایت در سطح سوم؛ یعنی سطح تبیین به توضیح تولید چنین متنی پرداخته می‌شود و در این سطح متن در ارتباط با عوامل تاریخی، جامعه‌شناختی، ایدئولوژیکی و زمینه اجتماعی دانش‌ها و فرهنگ‌های جاری، تبیین می‌شود (Fairclough, 2001: 91-117). بنابراین رویکرد فرکلاف در تحلیل گفتمان، یکی از جمله روش‌های کیفی است که گفتمان را در سه لایه متن، بافت موقعیت و بافت اجتماعی و ایدئولوژیکی، پردازش می‌کند. از نظر فرکلاف زبان بخشی از جامعه است و پدیده‌های زبانی، پدیده‌هایی اجتماعی به شمار می‌روند؛ چنان که پدیده‌های اجتماعی نیز تا حدودی، پدیده‌های زبانی محسوب می‌شوند: (Ibid, 22). این تلقی به این معناست که به کارگیری زبان در نزد افراد جامعه، تحت تأثیر جامعه و شرایط اجتماعی است و در محیط‌های کوچکتر مانند خانواده نیز به کارگیری زبان از قراردادهای اجتماعی نشأت می‌گیرد.

بررسی و تحلیل

در ابتدا با بررسی مفهوم تأویل و با عبور از لایه‌های رویین و ساختار ظاهری متن، به بافت موقعیت و روابط بینامتنی به شیوه تولید گفتمان و تنظیم مناسبات قدرت در لایه‌های ژرف و پنهان متن دست

2. Discourse

3. enunciator

4. enunciate

5. utterance

می‌یابیم و ایدئولوژی حاکم و گفتمان غالب را مشخص می‌کنیم؛ زیرا «کارکرد ایدئولوژیک» گفتمان یکی از اصولی است که در تحلیل گفتمان انتقادی در نظر است. (Schiffrin & the others, 2005: 353).

در این پژوهش مشخصاً به آیاتی از سوره یوسف توجه می‌کنیم که به مفهوم تأویل اشاره دارند و در ارتباط با این مفهوم هستند، که عبارتند از آیات ۶، ۲۱، ۳۶، ۳۷، ۴۴، ۴۵، ۱۰۰ و ۱۰۱.

«تأویل» در سطح توصیف

نخستین سطح بررسی در تحلیل گفتمان انتقادی، سطح زبانی است که در آن، لایه‌ها و ویژگی‌های ظاهری متن، در قالب بررسی مفردات، جملات و ساختار آن مورد توجه قرار می‌گیرد (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۷۲). برای دستیابی به این منظور باید به پرسش‌هایی در باره متن پاسخ گفت تا ارتباط میان واژگان و بافت زبانی آن در نسبت با معنای متن آشکار شود. فرکلاف در این سطح، سه حوزه واژگان، دستور و ساخت‌های متنی را در نظر می‌گیرد و در هر بخش، با بیان پرسش‌هایی در صدد توصیف متن بر می‌آید (همان، ۱۷۰-۱۷۱).

مفهوم‌شناسی تأویل

«تأویل» مصدر باب تفعیل از ریشه «أول» و از همین ریشه واژه اول به معنای «ابتدای شیء» است (ازهری، ۱۴۲۱: ۱۵؛ ۳۲۸). بر همین اساس تأویل نزد برخی از اهل لغت به معنای رجوع به ابتدا و اصل است (راغب اصفهانی، ۹۹). ابن فارس «أول» را دارای دو اصل می‌داند: ۱. ابتدای امر. ۲. انتهای امر. (ابن فارس، ۱۳۷۱ق، ۱: ۱۶۱). به نظر وی واژگان اول، اولی و اوائل از اصل نخست و کلماتی چون تأویل، تأؤل و ایاله از اصل دوم اشتقاق یافته‌اند (همان). «با این بیان، «رجوع» که در کتب لغت، و از جمله آثار دیگر ابن فارس، به عنوان معنای «أول» ذکر شده، معنای شفاف‌تری می‌یابد و آن یا بازگشت به اصل و ابتدای امر یا سیوروت به سوی غایتی است که برای آن مفروض است. تأویل نیز در حالت مصدری به معنای ارجاع به انتها و غایت و در معنای وصفی به معنای «منتها» و «مصیر» است» (به نقل از دایره المعارف قرآن کریم، ج ۷، ذیل واژه تأویل). همچنین گفته شده که تأویل، تفسیر کلامی است که معانی آن مختلف است و معنای صحیح در ظاهر آن نیست (فراهیدی، ۱۴۰۹، ۸: ۳۷۰). از این رو تأویل انتقال از معنای ظاهر لفظ به معنای غیر ظاهر آن است (ابن اثیر، ۱۳۷۶ق، ۱: ۸۱). بنابراین می‌توان گفت که «رجعت به اصل و مبدأ»، هسته معنایی اصلی و مشترکی است که با تعابیر گوناگون در بیان معنای واژه تأویل ذکر شده است.

روابط معنایی

فرکلاف در بررسی روابط معنایی، به سه حوزه شمول معنایی، تضاد معنایی و هم معنایی می‌پردازد. وقتی یک مفهوم، چند مفهوم دیگر را نیز شامل می‌شود، با شمول معنایی مواجه

هستیم (Saeed, 2013: 68)؛ چنان که در تضاد معنایی با واژگان و عباراتی رو به رو هستیم که معانی مقابل هم دارند. هم معنایی نیز یکی از انواع روابط معنایی است که بین دو مفهوم با مؤلفه معنایی مشترک که یکدیگر را تأیید و تقویت می‌کنند وجود دارد (صفوی، ۱۳۹۱: ۶۸). در عین حال، باید در نظر داشت که هیچ دو واژه‌ای دقیقاً هم معنا و گویای یک معنا نیستند، بلکه از جهات گوناگون با یکدیگر تمایزاتی دارند (پالمر، ۱۳۹۱: ۱۰۶). در بررسی روابط معنایی همچنین می‌توان در واژگان همنشین با واژه تأویل تامل کرد تا فرآیند فهم متن در سطح توصیف روشن‌تر گردد. در رابطه همنشینی، پیوند زنجیره وار عناصر و جمالاتی مطرح است که بر روی یک محور افقی و در ترکیب با هم، شبکه معنایی مورد نظر را کامل‌تر می‌کنند (صفوی، ۱۳۹۱: ۲۱۲).

همنشینی تأویل و علم

از هشت مورد کاربرد واژه تأویل در سوره یوسف، در پنج آیه همنشینی تأویل با ساخت‌هایی از ریشه «علم» قابل ملاحظه است که در چهار مورد آن به صورت افعالی چون *يُعَلِّمُكَ - لِنُعَلِّمَهُ - عَلَّمَنِي - عَلَّمْتَنِي* به کار رفته و در آیه ۴۴ نیز به صورت «بِعَالِمِينَ» آمده است. در این آیات سه مرتبه درباره تعلیم تأویل احادیث در مجموع سخن به میان آمده است؛ از زبان یعقوب (ع)؛ ﴿وَيُعَلِّمُكَ مِنَ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ﴾^۶ - از قول خداوند؛ ﴿وَلِنُعَلِّمَهُ مِنَ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ﴾^۷ - از زبان یوسف (ع)؛ ﴿عَلَّمْتَنِي مِنَ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ﴾^۸. بنا بر این تأویل احادیث، از سوی منبع و مرجع ربّانی به حضرت یوسف (ع) تعلیم داده شده است. همچنین «از تعبیر «مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّي» در آیه ۳۷ می‌توان استظهار کرد که علم تأویل رؤیا به معنای جزمی (نه ظنی و تخمینی) اکتسابی نیست، هر چند فراگیری این فن در حد مظنه و تخمین با روان‌شناسی و روانکاوی تا اندازه‌ای شدنی است» (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ۴۰: ۵۱۳). از این رو مراد از علم «تأویل احادیث» آگاهی از مرجع رخدادها به تعلیم الهی است (همان، ۴۰: ۵۲۷).

همنشینی تأویل و نبأ

نبأ از ریشه «ن ب و» گرفته شده و در معنای آن ارتفاع و بلندی ذکر شده است (ابن فارس، ۱۳۷۱ق، ۵: ۳۸۴). «نبی» انسانی است که از الله خبر می‌آورد، از این رو «نبأ» به معنی خبر و جمع آن ««أنباء» است (طریحی، ۱۳۷۵، ۱: ۴۰۵). ویژگی خبر این است که از یک مبدا به سوی مقصدی در جریان است. در همنشینی با واژه تأویل در آیات سوره یوسف از قول دو جوان که با آن حضرت (ع) در زندان بودند آمده است: ﴿نَبِّئْنَا بِتَأْوِيلِهِ﴾^۹ که از حضرت یوسف (ع) درخواست می‌کنند تا آنها را از تأویل رؤیای خود با خبر کند. حضرت یوسف (ع) نیز در جواب آنها بیان می‌کند که ﴿قَالَ لَا يَأْتِيكُمَا طَعَامٌ تُزْزَقَانِهِ إِلَّا

^۶ سوره یوسف - ۶.

^۷ سوره یوسف - ۲۱.

^۸ سوره یوسف - ۱۰۱.

^۹ سوره یوسف - ۳۶.

تَبَأْتُكُمَا بِتَأْوِيلِهِ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَكُمَا ذَلِكُمَا مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّي ﴿١٠﴾. در این آیه حضرت یوسف (ع) قرار است به آنها خبر بدهد و مبدأ و مرجع خبر هم علمی است که پروردگار به او عنایت کرده است. در آیه ۴۵ نیز یکی از آن دو زندانی پس از شنیدن رؤیای پادشاه، به اطرافیان می‌گوید که ﴿أَنَا أُبَيِّنُكُمْ بِتَأْوِيلِهِ فَأَرْسِلُونِ﴾. که در آن نیز آن زندانی قرار است تأویل رؤیای پادشاه را از حضرت یوسف (ع) جويا شود و به کسانی که منتظر شنیدن آن هستند، برساند.

شمول معنایی در تأویل احادیث، تأویل احلام و تأویل رؤیا

در محور همنشینی با واژه تأویل با سه واژه احادیث (سه مرتبه)، رؤیا (یک مرتبه) و احلام (یک مرتبه) مواجهیم. احلام جمع «حُلْم» است به معنای بلوغ یعنی همان رسیدن به سن ضبط نفس و خالص شدن از اضطراب و هیجان دوره طفولیت (راغب اصفهانی، ۲۵۳). حِلْم و حلیم نیز از همین ریشه است و شخص حلیم کسی است که در برابر هیجان یا بروز رفتار عجولانه، ضبط نفس می‌کند و از حالت آرامش برخوردار است. همچنین کاربرد این واژه درباره شخصی که خواب است از این روست که شخص نائم، هیجان و تحرکی ندارد و به طور معمول در یک حالت سکون و آرامش قرار می‌گیرد (مصطفوی، ۱۴۳۰، ۲: ۳۱۹). از این رو به این حالت نائم و در مجموع آن چه شخص در خواب می‌بیند، احلام گفته می‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۰، ق، ۱۱: ۱۸۷). این واژه در آیه ۴۴ سوره یوسف با «اضغاث» همنشین شده است. واژه اضغاث نیز جمع «ضغث» به معنای دسته‌ای از گیاهان خوشبو یا دسته‌ای از خار و شاخه آمده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۰۹). از این رو ترکیب «اضغاث احلام» به این معناست که خواب پادشاه مصر دسته‌ای از رؤیاهای در هم بر هم است که به خواب‌های پریشان می‌ماند؛ چنان که معبران از تعبیر مجموع آنها عاجز ند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ق، ۱۱: ۱۸۷) و به عدم توانایی خود اذعان دارند؛ ﴿وَمَا تَحْنُ بِتَأْوِيلِ الْأَحْلَامِ بِعَالَمِينَ﴾^{۱۱}. واژه دیگری که نسبت به واژه احلام، معنای گسترده‌تری دارد رؤیا به معنای رؤیت در خواب است که از ریشه «رأى» گرفته شده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۷۵). رؤیا، تصوّر معنا در خواب با توهم دیدن است؛ زیرا عقل در خواب مستور می‌شود و در این حالت، وقتی معنایی را تصوّر می‌کند، می‌پندارد حقیقت و مصداق آن را دیده است (طوسی، ۶: ۹۷). از این رو تأویل رؤیا، تطبیق مصداقی آن است (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ۴۰: ۲۸۶). واژه مهم دیگر در این فرآیند، «احادیث» است، فخر رازی سه وجه در معنای آن بیان می‌کند، یکی به معنای رؤیا، دیگری به معنای قول، و وجه سوم این که احادیث از «حدث و احدث» گرفته شده باشد؛ به معنای آن چیزی که حادث شده است (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۱۸: ۴۲۰). علامه طباطبایی نیز احادیث را، جمع حدیث و به معنای رؤیا می‌داند؛ زیرا رؤیا همان حدیث نفس است و تأویل احادیث، تعبیر رؤیاست. رؤیا برای کسی که خواب می‌بیند از قبیل تصور امور است و عیناً مانند تصویری است که در

۱۰. سوره یوسف - ۳۶.

۱۱. سوره یوسف - ۴۴.

هنگام شنیدن داستان و اخبار دارد. پس رؤیا نیز حدیث است و این حدیث می‌تواند از سوی فرشته، شیطان یا نفس خود انسان باشد (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ۱۱: ۷۹-۸۰). بنابراین آن چه به حضرت یوسف (ع) تعلیم داده شده، مطلق حوادث و وقایعی است که به تصوّر انسان در می‌آید؛ چه تصوّراتی که در خواب دارد و چه تصوّرات او در بیداری (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ۱۱: ۸۰). از این رو در نسبت این سه واژه با یکدیگر باید گفت که احادیث اعم از رؤیاست و احلام نیز به حالت نائم و مجموع آن چه او در خواب می‌بیند گفته می‌شود. از این رو احادیث نسبت به دو واژه دیگر شمول معنایی بیشتری دارد و «تأویل احادیث، ناظر به «أول» و بازگشت رخدادهای خارجی به لحاظ آغاز و انجام آنهاست و مؤول از مبدأ رخداد و فرجام آن سخن می‌گوید. هر حادثه‌ای که در خارج رخ می‌دهد، با گذشته و آینده مرتبط است، زیرا هم محصول علل اعدادی پیشین است؛ هم خودش علت مُعده و ممدّه برای رخدادهای پسین. آنان که از تأویل احادیث آگاه‌اند، ربط هر حادثه‌ای را به گذشته و آینده می‌دانند» (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ۴۰: ۱۴۸).

هم معنایی تأویل و تعبیر

در سوره یوسف، در همه جا از «تأویل رؤیا» و «تأویل احادیث» سخن گفته شده. به جز یک مورد که «تعبیر رؤیا» آمده است: ﴿إِنْ كُنْتُمْ لِلرُّءْيَا تَعْبُرُونَ﴾^{۱۲}. تعبیر از ریشه «عبر» به معنای گذشتن و رفتن از حالی به حالی دیگر است. کسی که از نهر یا راهی عبور می‌کند در واقع از یک جانب رود یا راه، به جانب دیگر آن می‌رود و این مسیر را می‌پیماید (ازهری، ۱۴۲۱، ۲: ۲۲۹). «تعبیر» نیز ویژه رؤیا در خواب است؛ یعنی معبر با تعبیر رؤیا، از ظاهر خواب به باطن آن عبور می‌کند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۴۳). نکته دیگر آنکه تعبیر اخصّ از تأویل است، زیرا تأویل، رؤیا و جز آن را در بر می‌گیرد و تأویل نسبت به تعبیر شمول معنایی بیشتری دارد. «در تعبیر رؤیای صادق، معبر از صورت‌های به جا مانده در ذهن بیننده خواب عبور می‌کند تا به صورت اصلی که دیده است برسد؛ اما تأویل، بازگشت خاطره عالم رؤیا به خارج است ... تعبیر رؤیا در فضای مفهوم است و تأویل رؤیا انطباق مفهوم بر مصداق عینی است» (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ۴۰: ۲۸۶).

ارزش‌های تجربی، رابطه‌ای و بیانی

فرکلاف ویژگی‌های صوری را دارای سه ارزش تجربی، رابطه‌ای و بیانی می‌داند. ارزش‌های تجربی در واقع همان بازنمایی جهان طبیعی از دید تولیدکننده متن است که اثرات ساختی آن در دانش و اعتقادات بروز می‌یابد (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۷۰-۱۷۱). بخش از بازنمایی گفتمان در تولید ارزش‌های تجربی را می‌توان در توصیف و شرح وضعیت حضرت یوسف (ع) مشاهده کرد. در آیه ۶ سوره یوسف خداوند به مثابه تولیدکننده اصلی گفتمان، از اجتهاء، تعلیم و تتمیم نعمت بر حضرت یوسف (ع) سخن

^{۱۲} سوره یوسف - ۳۶.

می گوید که تتمیم نعمت به آل یعقوب، حضرت ابراهیم و حضرت اسحاق هم نسبت داده می شود: ﴿وَكَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ وَ يُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَ بُنِيَ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَ عَلَى آلِ يَعْقُوبَ كَمَا أَتَمَّهَا عَلَى أَبَوَيْكَ مِنْ قَبْلُ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْحَاقَ إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾. این ارزش های تجربی در آیه ۲۱ هم تکمیل، تأکید و تکرار می شود: ﴿وَ كَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ وَ لِنُعَلِّمَهُ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ﴾. در انتهای سوره نیز شرح این وضعیت توسط خود حضرت یوسف (ع) به مثابه چهره اصلی گفتمان، بازگو می شود که چگونه خداوند او را از زندان نجات داد، خانواده وی را از بیابان و زندگی دشوار به سوی مصر رهنمون شد و به حضرت یوسف ملک عطا کرد و علم تأویل را به او ارزانی کرد. ویژگی دیگر ارزش های بیانی است که با فاعل های دخیل در گفتمان و هویت های اجتماعی سر و کار دارند. اصلی ترین فاعل گفتمان حاضر خداوند است که یا به صورت ضمیر آمده (مَكَّنَّا- لِنُعَلِّمَهُ) یا با اسم ظاهر «رب» بیان شده است که در آیات مورد بحث شش مرتبه تکرار شده است. خدایی که خالق تمام هستی است: ﴿اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ﴾^{۱۳} اما در کنار شأن خالقیت، از مقام ربوبیت نیز برخوردار است: ﴿ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ﴾^{۱۴}. ربوبیت ایجاد روابط بین مستکمل و کمال است که خدای سبحان کمال را به مستکمل و مستعد عطا می کند (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ۱: ۳۵۳). در آیات مورد نظر این رابطه ربوبی مشخصاً میان خداوند و حضرت یوسف (ع) با بر شمردن مراتب و مراحل ربوبیت الهی تبیین می شود. سایر مشارکت کنندگان گفتمانی عزیز مصر و همسر او هستند که حضرت یوسف (ع) را خریدند و وی را تحت سرپرستی خود گرفتند. همچنین دو زندانی دیگر که تأویل خواب خود را از حضرت یوسف (ع) خواستند. در آیه ۳۶ آن دو زندانی با لفظ «فَتَيَانٍ» معرفی شده اند و در آیه ۴۵ فردی که به سراغ حضرت یوسف (ع) می رود با عبارت: «الَّذِي نَجَا مِنْهُمَا» این دو نفر از کارگزاران دربار پادشاه مصر بودند. از این رو یکی دیگر از مشارکت کنندگان این گفتمان پادشاه مصر است که او نیز خوابی می بیند و به واسطه تأویل خواب او توسط حضرت یوسف (ع)، بخش اعظمی از کارکردهای گفتمان تأویل در تغییر مناسبات اجتماعی و اثرات اعتقادی روی می دهد. به واسطه مشارکت پادشاه مصر در این گفتمان با گروهی دیگری از اطرافیان او مواجه هستیم که با خطاب ﴿يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي رُءْيَايَ إِنْ كُنْتُمْ لِلرُّءْيَا تَعْبُرُونَ﴾^{۱۵} معرفی می شوند؛ گروهی از بزرگان قوم که توانایی تعبیر رؤیا را دارند. هر چند در مواجهه با خواب پادشاه موضع آنها عجز و ناتوانی از تعبیر است. در گفتمان آیات مورد نظر با آل یعقوب، ابراهیم، اسحق مواجهیم که در نسب با حضرت یوسف (ع) و با ضمیر خطاب (أَبَوَيْكَ) معرفی می شوند. در آیه ۱۰۰ نیز با خانواده حضرت یوسف (ع) به مثابه شاهدان تأویل عینی و مصداقی رؤیای کودکی یوسف (ع) روبرویم که با الفاظ «أَبَوَيْهِ»، «أَبَتِ» و «إِخْوَتِي» معرفی یا خطاب می شوند. ویژگی دیگری که فرکلاف در این سطح به آن می پردازد، ارزش های رابطه ای است که بر روابط

^{۱۳}. سوره زمر- ۶۲.

^{۱۴}. سوره انعام- ۱۰۲.

^{۱۵}. سوره یوسف- ۴۴.

اجتماعی گفتمان تأکید می‌کنند. از این رو رابطه حضرت یوسف (ع) در نسبت با رب، رابطه ایشان با پدر و خانواده‌اش و نیز برخورد ایشان با هم‌زندانی‌هایش در گفتمان قابل ملاحظه است. همچنین به واسطه تأویل خواب پادشاه توسط حضرت یوسف (ع)، حضور وی در سطح مناسبات حکومتی و اجرایی و به عنوان یک شخص تصمیم‌ساز قابل بررسی است.

استعاره

به طور کلی در کاربرد واژه تأویل در آیات مورد نظر در سوره یوسف (ع) عبارات به طور مستقیم حاوی گفتمان مورد نظر هستند. در این میان ترکیب «اضغاث احلام» تشبیهی است که توسط معبران دربار فرعون بیان می‌شود و گونه‌ای توجیه برای عدم توانایی و عجز آنها از تعبیر رؤیای پادشاه به شمار می‌رود. زمانی که حضرت یعقوب (ع) و برادران یوسف (ع) به مصر می‌آیند و رؤیای کودکی او تحقق پیدا می‌کند، حضرت یوسف (ع) در بر شمردن الطافی که خداوند در حق وی و خاندانش روا داشته، ماجرای خود و برادرانش را در قالب عبارت ﴿تَزَعَّ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَ بَيْنَ إِخْوَتِي﴾^{۱۶} بیان می‌کند و به نوعی رفتار آنها را به شیطان نسبت می‌دهد تا کمتر آنان را خجالت زده کند.

دستور

کنشگران و کنش‌پذیران

کنشگر اصلی گفتمان تأویل، پروردگار است که علم تأویل خواب و نعمات دیگر را به حضرت یوسف (ع) ارزانی کرده است. در لایه برون‌متنی نیز خداوند با ذکر این داستان برای پیامبر اکرم (ص) و هر کس که به ایشان گرویده توانش عاطفی گفته‌یابان را تحت تأثیر قرار داده و با بیان قصه حضرت یوسف (ع) با تمام فراز و نشیب‌هایش، زمینه لازم را برای تحمل سختی‌ها و نیز ایجاد چشم‌اندازی امیدبخش فراهم کرده است. در بیان اصل داستان و آن‌چه در نسبت میان حضرت یوسف (ع) و سایر مشارکت‌کنندگان گفتمانی رخ می‌دهد، حضرت یوسف (ع) کنشگر اصلی است که با محوریت علم الهی که در تأویل احادیث و رؤیا دارد، می‌تواند کنش‌ها و توانش‌های مخاطبان خود را از جمله خانواده و کسانی که با ایشان در زندان بودند و نیز پادشاه مصر و سایر بزرگان تحت تأثیر قرار دهد. یوسف (ع) با تأویل رؤیای پادشاه می‌تواند در سطح جمعی، توانش گفته‌یابان را به اجرایی کردن برنامه خود برای در امان ماندن از قحطی سامان دهد و آنها را به کنشی وا دارد که به واسطه علم الهی تأویل به آن دست یافته است.

معلوم و مجهول

در آیات مورد بررسی که دامنه گفتمان تأویل در سوره یوسف (ع) را شکل می‌دهند، جملات و عبارات به صورت معلوم ذکر شده‌اند؛ افزون بر آنکه در آنها هم از ضمائر و هم از اسم ظاهر استفاده شده

^{۱۶}. سوره یوسف - ۴۴.

است. به عنوان مثال اعطای علم تأویل به حضرت یوسف (ع) هم به واسطه ضمیر خطاب ذکر شده ﴿وَكَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ﴾^{۱۷} و هم با اسم ظاهر؛ ﴿وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ وَلِنُعَلِّمَهُ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ﴾^{۱۸}. به سایر کسانی نیز که در گفتمان حضور دارند، گاه به صورت مشخص اشاره شده؛ مانند آل یعقوب یا اجداد حضرت یوسف (ع) یعنی حضرت ابراهیم و حضرت اسحق علیهما السلام. گاهی نیز از واژه نکره «قوم» استفاده شده است. در مواردی هم که نیاز بوده تا شخص در گیر در گفتمان بیشتر شناسانده شود، توضیحات افزون تری ارائه شده است مانند؛ ﴿وَقَالَ الَّذِي اشْتَرَاهُ مِنْ مِصْرَ﴾^{۱۹} که مراد از او عزیز مصر است که یوسف (ع) را خریداری کرد و با خود به خانه خویش برد.

وجهیت^{۲۰}

وجهیت یا وجه نمایی از مفاهیم زبان شناسی است که در واقع دیدگاه گوینده را نسبت به گزاره‌ای نشان می‌دهد. مفهوم وجهیت، در تبیین ارزش‌های رابطه‌ای و بیانی در دستور و ساختار، مفهومی مهم و اساسی به شمار می‌رود. اگر مسئله اقتدار یکی از مشارکت کنندگان در ارتباط با دیگران مطرح باشد، وجهیت از نوع رابطه‌ای است و اگر مسئله اقتدار گوینده یا نویسنده در ارتباط با احتمال یا صدق بازنمایی واقعیت مطرح باشد، وجهیت از نوع بیانی خواهد بود. (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۹۳). در آیه ۲۱ سوره یوسف آمده است که ما این چنین یوسف را در زمین متمکن ساختیم و از تأویل احادیث به او آموختیم. سپس در بخش انتهایی آیه می‌فرماید؛ ﴿وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾. الله در این آیه، مرجع اصلی و قدرتمندی معرفی می‌شود که بر همه امور غالب است. چنین مرجعی بر کنش‌ها و توانش‌های مخاطبان گفتمان، سیطره دارد. همین وجهیت رابطه‌ای در آیه ۱۰۱ نیز به نوعی از زبان حضرت یوسف (ع) تکرار شده و او بر آن صحه گذاشته است: ﴿رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْتَ وَلِيِّ فِی الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ﴾. اشاره به این مرجع نیرومند با تکرار واژه رب در آیاتی که واژه تأویل در آن آمده ظهور بیشتری می‌یابد. تأویل علمی است الهی که در ساحت ربوبیت به حضرت یوسف (ع) اعطاء شده است. به پشتیبانی این منبع قدرتمند حضرت یوسف (ع) به دو هم زندانی می‌فرماید؛ ﴿قَالَ لَا يَأْتِيكُمَا طَعَامٌ تُزْقَانِهِ إِلَّا نَبَاتُكُمَا بِنَأْوِيلِهِ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَكُمَا ذَلِكُمَا مِمَّا عَلَّمْتَنِي رَبِّ﴾. سپس همین اقتدار که از طریق تأویل به حق رؤیاها برای حضرت یوسف (ع) ایجاد می‌شود، باعث می‌گردد که سایر مشارکت کنندگان گفتمانی با ایشان همراه شوند و زمینه برای دعوت توحیدی و مطرح کردن رسالت، فراهم گردد. در مقابل، عجز معبران دربار فرعون قابل مشاهده است که رؤیای پادشاه را «اضغاث احلام» می‌خوانند؛ ﴿قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ وَمَا نَحْنُ بِتَأْوِيلِ الْأَحْلَامِ

^{۱۷}. سوره یوسف - ۶.

^{۱۸}. سوره یوسف - ۲۱.

^{۱۹}. سوره یوسف - ۲۱.

بِعالَمِينَ ﴿۲۱﴾. در این جا با نوعی از وجهیت بیانی سر و کار داریم، زیرا معبران به واسطه این که از علم تأویل و تعبیر رؤیا به درستی بهره‌مند نیستند، احتمال می‌دهند که خواب فرعون، خواب‌های پریشان بدون تعبیر باشد. نوع دیگری از وجهیت بیانی را می‌توان در گفتگوی عزیز مصر و همسرش ملاحظه کرد: ﴿وَقَالَ الَّذِي اشْتَرَاهُ مِنْ مِصْرَ لِامْرَأَتِهِ أَكْرِمِي مَثْوَاهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا﴾^{۲۱}. واژه «عسی» در این گفته، در واقع اشاره به یک وجهیت بیانی دارد؛ زیرا عزیز مصر از عاقبت امور باخبر نیست و احتمال می‌دهد که از سوی حضرت یوسف (ع)، نفعی به او برسد. حال آنکه خداوند که آگاه و غالب بر هر امری است در ابتدای سوره یوسف (ع) از عاقبت امور به واسطه رؤیایی صادق خبر می‌دهد.

علم	احادیث	رؤیا-احلام	عزیز مصر و همسرش زلیخا	پادشاه مصر	ملأ در بار فرعون و معبران
ایتان	واژگان دخیل در فهم گفتمان واژه تأویل		مشارکین گفتمانی در داستان یوسف علیه السلام		
نبأ					
تعبیر					
الله غالب علی أمره		وجهیت رابطه‌ای		ارزش‌های تجربی، بیانی و رابطه‌ای	
		نجات خانواده و اهل بیت		رهایی از زندان	
		فَالَا يَأْتِيَكُمَا طَعَامٌ تُرْزَقَانِهِ إِلَّا نَبَّأْتُكُمَا بِتَأْوِيلِهِ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَكُمَا ذَلِكُمَا مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّي			
		تمکن در زمین			

نمودار ۱- واژه تأویل در سطح توصیف.

«تأویل» در سطح تفسیر

فرکلاف سطح «تفسیر» را در تحلیل گفتمان، مرکب از محتویات متن و ذهنیت مفسر می‌داند؛ یعنی همان پیش فرض‌ها، پیش فهم‌ها و دانش زمینه‌ای که مفسر در برخورد با متن و برای دریافت معنای متن، از آن بهره می‌گیرد (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۱۵). در این مرحله با توجه به آنچه از توصیف متن حاصل شده، بافت موقعیت و عوامل بینامتنی به کار گرفته می‌شود (آقا گل‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۲۹). از جمله مسائل مورد توجه در تحلیل گفتمان سوره یوسف (ع) با تأکید بر واژه تأویل، توجه به بافت موقعیتی است که گفتمان در آن شکل گرفته است. «تأویل حضرت یوسف (ع) از رؤیای هم‌زندانی‌هایش دلیل بر حقانیت رؤیاست و پرسش آنان از یوسف (ع) با اینکه از نبوت آن حضرت آگاه نبودند، بر حق بودن رؤیا نزد آنها

^{۲۱}. سوره یوسف - ۲۱.

دلالت دارد و نشانِ درستیِ تأویلِ برخی رؤیاهاست» (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ۴۰: ۵۰۲). به این معنا که رؤیا و تعبیر رؤیا در آن زمان موضوعیت داشته است. خاصه آن که معجزه یا معجزاتی که هر پیامبری در دوره خود ارائه داده است، متناسب با علوم و فنون رایج در همان دوره بوده است. معجزه هر پیامبری باید از پیشرفته‌ترین دانش‌های زمان همان پیامبر باشد، تا با عجز عالمان آن دوره از مقابله با آن، منشأ و حیانی داشتن و معجزه الهی بودنش دانسته شود (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ۴۰: ۵۸۷). چنان که امام رضا (ع) در پاسخ به ابن سکیت که از چرایی اختلاف معجزات پیامبران پرسش کرد، فرمود همه این معجزات برای اثبات حجت بر مردم صورت گرفته و لذا متناسب با علوم و فنون آن عصر است (ابن بابویه، ۱۳۸۵، ق. ۱: ۱۲۱-۱۲۲). از ظاهر آیات سوره یوسف بر می‌آید در زمان حضرت یوسف (ع) نیز علم تعبیر خواب و حضور معبران موضوعیت داشته است. خواب دو زندانی همراه حضرت یوسف (ع) و نیز خواب پادشاه مصر حاکی از موضوعیت داشتن رؤیا و تعبیر آن است. پس با توجه به بافت موقعیت، حضرت یوسف (ع) برای شروع رسالت خود، به علم و قدرتی مجهز شد که بتواند بر گفتمان موجود، غلبه کند و این چنین «تأویل رؤیای دو زندانی، زمینه‌ای برای آغاز دعوت توحیدی یوسف (ع) شد» (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ۴۰: ۵۰۷). با این که تعبیر خواب به مثابه معجزه حضرت یوسف (ع) در دعوی رسالت مطرح نشده است، اما به جهت این که گفتمانی در جامعه آن روز برقرار بوده است که به خواب و تعبیر خواب اهمیت ویژه می‌دادند، حضرت یوسف (ع) به خواست الهی از این علم و قدرت بهره‌مند شد تا بر گفتمان موجود غلبه کند. از این رو در اولین گام «آگاهی یوسف (ع) به دانش تأویل احادیث و تعبیر رؤیا در کشوری که خواب و تعبیر آن امری رایج بود، زمینه‌ساز آزادی آن حضرت از زندان شد» (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ۴۰: ۶۰۲).

در گام بعدی حضرت یوسف (ع) با ارائه یک طرح تأویلی از رؤیای پادشاه، شرایط تازه‌ای را در مناسبات اجتماعی و حکومتی رقم زد. مجموع این امور، زمینه را برای انجام هدف نهایی و غایی حضرت یوسف (ع) یعنی دعوت توحیدی فراهم کرد. همه این امور از علم الهی تأویل احادیث ناشی می‌شود که به عنوان دالّ مرکزی گفتمان تأویل در سوره یوسف (ع) شناخته می‌شود. این دالّ مرکزی می‌تواند دوگانه‌ها و روابط تقابلی را نیز در این گفتمان مشخص و آنها را از یکدیگر تفکیک کند. در آیات مورد بحث می‌توان به سه نوع رابطه تقابلی اشاره کرد. یکی در سطح روابط فردی و خانوادگی که به رابطه حضرت یوسف (ع) و برادران وی مرتبط است. خوابی که حضرت یوسف (ع) در کودکی می‌بیند، به برگزیدگی ایشان اشاره می‌کند و پدر که به این امر واقف است، محبت خاصی به حضرت یوسف (ع) نشان می‌دهد و همین امر حسادت برادران را برمی‌انگیزد و جریاناتی که پس از آن شکل می‌گیرد حضرت یوسف (ع) را به مصر می‌رساند تا این که در انتها دوباره خداوند خانواده حضرت یوسف (ع) را به ایشان باز می‌گرداند. سرانجام رابطه حضرت یوسف (ع) و برادرانشان که ناشی از رخنه شیطان بود

﴿نَزَعَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَبَيْنَ إِخْوَتِي﴾^{۲۲}، بخشوده شدن است. خانواده و برادران یوسف (ع) شاهد تأویل عینی و مصداقی رؤیای کودکی یوسف (ع) به شمار می‌روند که به نوعی با این تأویل، برتری و برگزیدگی حضرت یوسف (ع) بر آنان اثبات می‌شود. رابطه تقابلی دوم در نسبت با حضرت یوسف (ع) و زنان مصر، به خصوص همسر عزیز مصر تعریف می‌شود. حضرت یوسف (ع) پیش از آزاد شدن از زندان در خواست می‌کند تا درباره ماجرای که علت به زندان افتادن اوست ابهام زدایی شود و از او به طور کامل رفع اتهام گردد. حضرت یوسف (ع) می‌خواهد مسئولیت اجتماعی را در دست بگیرد و از این رو در سطح مناسبات اجتماعی نباید ابهام و یا سوء تفاهمی درباره او در اذهان عمومی مطرح باشد. تأویل رؤیای پادشاه زمینه آزادی از زندان را فراهم می‌کند و پاکدامنی و صدق حضرت یوسف (ع) بر همگان آشکار می‌شود. همین امر باعث می‌شود حضرت یوسف (ع) بتواند کنش‌ها و توانش‌های جامعه را برای اجرای برنامه‌ای که برای قحطی در نظر دارد، با خود همراه کند. در سطح مناسبات اجتماعی همچنین می‌توان به علم الهی حضرت یوسف (ع) اشاره کرد که وی را بر معبران برتری و تفوق می‌بخشد و روشن می‌سازد که مقوله تأویل رؤیا و وقایع فراتر از تعبیر رؤیا است.

سومین رابطه تقابلی در سطح مسائل اعتقادی و هستی‌شناسانه مطرح می‌شود. حضرت یوسف (ع) در پاسخ به آن دو زندانی ابتدا از نوع و کیفیت غذای آنها خبر می‌دهد و فرصت را غنیمت می‌شمرد و عنوان می‌کند که این علم تأویل را از جانب پروردگار دریافت کرده است. آنگاه در تکمیل سخنان خود، بیان می‌کند که علم تأویل وقایع به این دلیل نصیب حضرت یوسف (ع) شده که آیین گروهی را که به الله ایمان ندارند و به آخرت کافر شده اند ترک کرده است؛ ﴿قَالَ لَا يَأْتِيكُمَا طَعَامٌ تُرْزَقَانِهِ إِلَّا نَبَأُكُمَا بِتَأْوِيلِهِ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَكُمَا ذَلِكَمَا مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّي إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ﴾^{۲۳}. در حقیقت در این جا یک تفکیک پارادایمی اتفاق می‌افتد و با دو گانه‌سازی من (صاحب علم الهی تأویل احادیث) و آنها که به الله ایمان ندارند و به آخرت کافرند، دو نوع نگاه به هستی مطرح می‌شود. نگاهی که عالم را متعلق به ربی می‌داند که بر همه امور غالب است و نگاهی که در مقابل آن به این امور بی اعتقاد است و سرانجام این امر زمینه را برای باز تولید یک نظام ارزشی تازه فراهم می‌کند.

«تأویل» در سطح تبیین

در سطح «تبیین» تحلیل گفتمان انتقادی، با توجه به نتایج سطوح قبلی، گفتمان به مثابه کنش اجتماعی در نظر گرفته می‌شود تا مشخص شود که ساختارهای اجتماعی چگونه به گفتمان تعین می‌بخشند و چه تأثیراتی از قبیل حفظ یا تغییر ساختارهای موجود می‌گذارد (Fairclough, 2001: 163). رویکرد انتقادی با آشکار سازی نقش تأثیرات گفتمانی در مناسبات

^{۲۲}. سوره یوسف - ۴۴.

^{۲۳}. سوره یوسف - ۳۷.

قدرت در جامعه، شرایط ایجاد تغییر را تبیین می‌کند (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۱۱۵). در تحلیل گفتمان تأویل در سوره یوسف (ع) عملاً به باز تعریف ساختارهای مفهومی و ارزشی تازه‌ای در بافت موقعیتی آن برمی‌خوریم که برخی از حوزه‌های معنایی در گردش در جامعه را تغییر می‌دهد. مهم‌ترین این تغییرات باز تولید مناسبات قدرت در جامعه است. با توجه به آیات مورد بررسی، علم تأویل در نظام ارزشی و مفهومی قرآن جایگاه ویژه‌ای می‌یابد که محوریت آن با «رب» تعریف می‌شود. به واسطه علم تأویل که از سوی رب به حضرت یوسف (ع) ارزانی شده است مناسبات قدرت و مناسبات اجتماعی تغییر می‌یابد. در عین حال، با توجه به آیات، علم تأویل خواب تنها یکی از الطاف خداوند به یوسف (ع) است؛ زیرا در مجموع آیات الهی بارها بیان شده که خداوند حضرت یوسف (ع) را برگزیده، مکانت داده، تمکن بخشیده و نعمت داده است، این مفاهیم در تکمیل شبکه گفتمانی تأویل در سوره یوسف (ع) دخیل اند. با این حال با توجه به بافت موقعیتی پیش گفته، موقعیت برتر حضرت یوسف (ع) به علم تأویل احادیث و رؤیاهاست که بالاتر از علم تعبیر خواب معبران است. این برتری هم از نظر حیطة و گستره تأویل است که هم رؤیاها و هم همه حوادث و وقایع را شامل می‌شود و هم از این جنبه که همه معبران از تعبیر خواب پادشاه مصر عاجز ماندند و آن را اضغاث احلام خواندند، اما حضرت یوسف (ع) با علم الهی، خواب را تأویل کرد. سپس فراتر از تعبیر رؤیا، یک طرح استراتژیک چهارده ساله ارائه داد؛ یعنی از سطح خواب و رؤیا که شهودی است، به نتیجه‌ای عینی و کارکرد عملی دست یافت و از این جهت، توازن قدرت در ساختارهای جامعه تغییر کرد. قدرت از معبرانی که از تعبیر رؤیا عاجز ماندند، به سوی حضرت یوسف (ع) جریان یافت تا جایی که وی در مرتبه اول از زندان آزاد شد و سپس از او رفع اتهام گردید. در ادامه یوسف (ع) پیریشانی پادشاه مصر را با تأویل رؤیایش برطرف کرد و با این زمینه‌چینی‌ها توانست بر کنش‌های گفته‌یابان تأثیر گذاشته آنها را برای مدیریت بحران پیش رو با خود همراه کند و طرح استراتژیک خود را در مملکت داری ارائه دهد. سرانجام مجموع این امور و موقعیت‌ها باعث شد که ایشان، هستی‌شناسی خود را ارائه دهد و به نوعی بر ایدئولوژی موجود غلبه کند؛ با صراحت از رب خود سخن گفت و نظام تقابلی خود را در مقابل کسانی که به الله ایمان ندارند و به آخرت کافرند، شکل داد. سپس در آیه ۱۰۱ خدای خویش را معرفی کرد: ﴿رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْتَ وَلِيِّ فِى الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَأَلْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ﴾. این ساخت‌بندی جدید که بر پایه ایمان به الله بنا شده است، همان نقطه اوج گفتمان تأویل است. حضرت یوسف (ع)، الله را ولی و سرپرست خود در دنیا و آخرت معرفی کرد. چنان که غرض سوره، بیان مسئله ولایت خداوند بر بندگان مخلص است، (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۱، ۷۳) تمام زمینه‌چینی‌ها در سرگذشت حضرت یوسف (ع) به بیان این موضوع می‌انجامد و ساختارهای جدید شکل می‌گیرد؛ زیرا «گفتمان به واسطه ساختارها شکل می‌گیرد اما خود در شکل‌دهی و شکل‌دهی مجدد ساختارها و در باز تولید و تعبیر آنها نیز سهم دارد» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۹۶). از این رو با تعریف مفاهیم ارزشی تازه، نظام هنجار و نا به هنجار نیز باز تعریف می‌شوند و به کنش‌های اجتماعی جهت‌ی تازه می‌بخشند؛

چنان که در لایه پایین‌تر این ساختارها شکل گرفتند و مدیریت درست یوسف (ع) و توزیع عادلانه کالا در سال‌های قحطی، مانع بروز ناامنی در این سرزمین شد و کشور پهناور مصر با وجود خشکسالی، قحطی و گرانی، کاملاً امنیت یافت (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ۴۱: ۳۹۲).

در لایه فراتر از بافت موقعیتی گفتمان قصه، کارکرد این گفتمان برای مخاطبان عصر نزول به طور خاص و سایر مخاطبان قرآن در ادوار پسینی هم قابل بررسی است. در واقع بیان اصل قصه حضرت یوسف (ع) به بهترین شیوه و پیراستن آن از اسرائیلیات و حشو و زوائد، نشانه دریافت وحی از منبع اصیل و یقینی است و این خود عاملی برای نشان دادن صدق دعوی پیامبر اکرم (ص) و اثبات قدرت او در پاسخ به پرسش مشرکان است که به تحریک یهودیان از داستان حضرت یوسف (ع) سؤال کردند تا صدق ادعای پیامبر اکرم (ص) را بیازمایند. در این جا با بازگشت به مصدر اصلی ماجرا که از سوی خداوند بیان شده، مسائل روشن می‌گردد. از سوی دیگر با تطبیق سختی‌های حضرت یوسف (ع) مانند به چاه افتادن، به زندان رفتن و جز اینها با شرایط نامطلوب و آزار دهنده‌ای که مسلمانان در زمان نزول این سوره داشتند، تحمل این سختی‌ها آسان‌تر می‌شود؛ زیرا سرانجام آن همه فراز و نشیب در زندگی حضرت یوسف (ع)، مکانت دادن به او و اتمام نعمت بر وی بوده است. با توجه به عاقبتی که قصه در پیش دارد، چشم انداز امیدوارانه‌ای نسبت به گشایش در امور و رسیدن به شرایط مطلوب، در گفته‌یابان ایجاد می‌شود؛ به این معنا که در اثر کارکرد گفتمان تولید شده، برجسته‌سازی حول محور الله و ربّ که بر همه امور غالب است، شکل می‌گیرد و این مرجع اصیل می‌تواند کنش‌ها و توانش‌های گفته‌یابان را تحت تأثیر قرار دهد.

دال مرکزی گفتمان	سطح تبیین		سطح تفسیر	
	از علم الهی تا اول احادیث (روایح و حوادث اسم از روایح)	مجهز شدن حضرت یوسف، ده، به علم و قدرتی که بتواند بر گفتمان موجود (تعبیر رؤیا) غلبه نماید.	حقیقت داشتن رؤیا و حضور گروهی به عنوان معبر رؤیا در دربار فرعون یا توجه به درخواست دو زندگی و نیز پادشاه مصر برای تأویل رؤیا	حضرت یوسف علیه السلام
بهر مصلحتی حضرت یوسف علیه السلام	الیهات حقیقت و برگزیدگی حضرت یوسف، ده، ده، با تأویل عینی و خارجی رؤیای کودکی ایشان در حضور پدر و مادر و برادران حضرت یوسف، ده، ده.	برادران حضرت یوسف علیه السلام	حضرت یوسف علیه السلام	روابط دو گانه و تقابلی میان کنش گفتمانی
	رفع اتهام نسبت به ادعای زلیخا برای اثبات پاکدامنی حضرت یوسف، ده، ده، به جهت زمینه‌چینی برای حضور در اجتماع به دور از اتهام و اتهام	زنان مصر و زلیخا	حضرت یوسف علیه السلام	
	تعبیر در ساختارهای اجتماعی و حکومتی با توفیق و برتری حضرت یوسف، ده، ده، در برابر عجز معمران از تأویل رؤیای پادشاه و ارائه طرح استراتژیک چهارده ساله در نسبت با تأویل حقیقی رؤیای فرعون	معبران	حضرت یوسف علیه السلام	
	تعبیر در ساختارهای اعتقادی و هستی‌شناسانه با معرفی منبع اصیل علم تأویل و بازشناسی رب و ولی حقیقی	فومی که به الله ایمان ندارند و به آخرت کافرند	حضرت یوسف علیه السلام	

نمودار ۲- واژه تأویل در سطح تفسیر و تبیین.

نتایج

در واکاوای گفتمانی که در سوره یوسف (ع) با تأکید بر واژه تأویل به وجود آمده، از همنشینی غالب این واژه با اشتقاقات ریشه «ع ل م» و کلمه «رب» می‌توان استظهار کرد که علم تأویل رؤیا به معنای جزئی اکتسابی نیست. در آیه ۲۱ بعد از بیان تمکّن حضرت یوسف (ع) و تعلیم علم تأویل احادیث، مرجع اصلی و قدرتمندی معرفی می‌شود که بر همه امور غالب است و بر کنش‌ها و توانش‌های مخاطبان گفتمان، سیطره دارد. در بیان اصل داستان و آن چه در نسبت میان حضرت یوسف (ع) و سایر مشارکت‌کنندگان گفتمانی رخ می‌دهد، حضرت یوسف (ع) کنشگر اصلی است که با محوریت علم الهی که در تأویل احادیث و رؤیا دارد، می‌تواند کنش‌ها و توانش‌های مخاطبان خود را از جمله خانواده و کسانی که با ایشان در زندان بودند و نیز پادشاه مصر و سایر بزرگان تحت تأثیر قرار دهد. یوسف (ع) با تأویل رؤیای پادشاه می‌تواند در سطح جمعی، توانش گفته‌یابان را به اجرایی کردن برنامه خود برای در امان ماندن از قحطی سامان دهد و آنها را به کنشی وا دارد که به واسطه علم الهی تأویل به آن دست یافته است.

حضرت یوسف (ع) با ارائه یک طرح تأویلی از رؤیای پادشاه، شرایط تازه‌ای را در مناسبات اجتماعی و حکومتی رقم زد. مجموع این امور، زمینه را برای انجام هدف نهایی و غایی حضرت یوسف (ع) یعنی دعوت توحیدی فراهم کرد. همه این امور از علم الهی تأویل احادیث ناشی می‌شود که به عنوان دالّ مرکزی گفتمان تأویل در سوره یوسف (ع) شناخته می‌شود. در ادامه یوسف (ع) پریشانی پادشاه مصر را با تأویل رؤیایش برطرف کرد و با این زمینه‌چینی‌ها توانست بر کنش‌های گفته‌یابان تأثیر گذاشته آنها را برای مدیریت بحران پیش رو با خود همراه کند و طرح استراتژیک خود را در مملکت داری ارائه دهد. سرانجام مجموع این امور و موقعیت‌ها باعث شد که ایشان، هستی‌شناسی خود را ارائه دهد و به نوعی بر ایدئولوژی موجود غلبه کند؛ با صراحت از ربّ خود سخن گفت و نظام تقابلی خود را در مقابل کسانی که به الله ایمان ندارند و به آخرت کافرند، شکل داد.

در تبیین ارزش‌های بیانی در گفتمان، اصلی‌ترین فاعل گفتمان خداوند است که یا به صورت ضمیر (مَكَّنَّا - لِنُعَلِّمَهُ) یا با اسم ظاهر «رب» بیان شده است. ربوبیت رابطه بین مستکمل و کمال است در سوره یوسف (ع) این رابطه ربوبی، عملاً به باز تعریف ساختارهای مفهومی و ارزشی تازه‌ای در بافت موقعیتی آن منجر شده و برخی از حوزه‌های معنایی در گردش در جامعه را با محوریت «توحید» تغییر داده است.

کنشگر اصلی گفتمان تأویل، پروردگار است که علم تأویل خواب و نعمات دیگر را به حضرت یوسف (ع) ارزانی کرده است. در لایه برون متنی نیز خداوند با ذکر این داستان برای پیامبر اکرم (ص) و هر کس که به ایشان گرویده توانش عاطفی گفته‌یابان را تحت تأثیر قرار داده و با بیان قصه حضرت

یوسف (ع) با تمام فراز و نشیب‌هایش، زمینه لازم را برای تحمل سختی‌ها و نیز ایجاد چشم اندازی امید بخش فراهم کرده است تا کنش‌ها و توانش‌های گفته‌یابان را یکسره تحت تأثیر قرار می‌دهد.

منابع

- قرآن کریم.
- آقا گل زاده، فردوس (۱۳۸۵). تحلیل گفتمان انتقادی. تهران. علمی فرهنگی.
- ابن اثیر، مبارک بن محمد (۱۳۷۶). النهاية في غريب الحديث و الأثر. تحقيق: محمود محمد طناحي و طاهر احمد زاوی. قم؛ مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۵ق). علل الشرايع، قم: کتاب فروشی داوری.
- ابن فارس، احمد (۱۳۷۱ق). الصحاحی، تحقيق: سيد احمد صنقر، قاهره، عيسى البابی الحلبي و شرکاه.
- ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱ق). تهذيب اللغة. بيروت. دار احیاء التراث العربی.
- پالمر، فرانک (۱۳۹۱). نگاهي تازه به معنی شناسی، مترجم کورش صفوی، تهران؛ نشر مرکز.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۵). تسنیم، قم. مرکز نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸). تسنیم، قم. مرکز نشر اسراء.
- دائرة المعارف قرآن کریم (۱۳۸۲). مرکز فرهنگ و معارف قرآن. قم. بوستان کتاب.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲). مفردات الفاظ القرآن. بيروت. دار القلم.
- صفوی، کورش (۱۳۹۰). در آمدی بر معنی شناسی. تهران. سوره مهر.
- صفوی، کورش (۱۳۹۱). آشنایی با معناشناسی. تهران. پژواک کیوان.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۹۰ق). المیزان فی تفسیر القرآن؛ بیروت؛ مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن. تصحیح احمد حبيب عاملی بیروت. دار احیاء التراث العربی.
- طریحی، فخر الدین بن محمد (۱۳۷۵). مجمع البحرین. تصحیح احمد حسینی اشکوری. تهران. مرتضوی.
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق). التفسیر الكبير (مفاتیح الغیب). بیروت. دار احیاء التراث العربی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق). کتاب العین. قم. هجرت.
- فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹). تحلیل انتقادی گفتمان. گروه مترجمان. تهران. مرکز مطالعات رسانه.

کوبلی، پاول (۱۳۸۷). نظریه‌های ارتباط. مترجم: احسان شاه قاسمی؛ تهران: پژوهشکده علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

مصطفوی، حسن (۱۴۳۰). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. بیروت: دار الکتب العلمیه.

یارمحمدی، لطف‌الله (۱۳۸۳). گفت‌مان‌شناسی رایج و انتقادی. تهران: هرمس.

یورگنسن، ماریان؛ فیلیپس، لویی (۱۳۸۹). نظریه و روش در تحلیل گفت‌مان. مترجم هادی جلیلی. تهران: نشر نی.

Baker, Paul and Ellece, Sibonile, (2011). *Key Terms in Discourse Analysis*. London. Continuum.

Fairclough, Norman (2001). *Language and Power*. London. Longman.

Schiffrin, Deborah; Tannen, Deborah; Hamilton, Heidi E (2005). *The Handbook of Discourse Analysis*. Blackwell Publishers Ltd.

Saeed, John (2013). *Semantics*, Wiley-Blackwell Publishers.

Wodak, Ruth (2011). *Critical Discourse Analysis In Key Hyland and Brian Paltridge (ed)*. London. Continuum.